

## شعر فارسی شبه قاره در قرن بیستم (مشتی از خروار)

قرن بیستم در سراسر جهان با تحولات عمده‌ای همراه بوده است. هندوستان از قرن نوزدهم با نهضت آزادی و استقلال خود دست به گریبان بود. جنگ جهانی دوم، فکر تازه‌ای را به مردم ارائه داد و سیاستمداران مثل بازیگران هر روز دسیسه‌ای تازه‌ای درست می‌کردند. ولی در نهایت حکومت‌های مقتدر آسیایی و اروپایی متزلزل گردید. حکومت استعماری انگلیس، در هند همه جا نابسامانی ایجاد کرده بود. آنها مردم ساده‌لوح، شاهزادگان بی‌استعداد و امیران بی‌تدبیر را به دام می‌انداختند. روشنفکران سراسیمه بودند. استعمارگران ایشان را از زبان و بیان محروم کرده، زبان تازه‌ای را بر ایشان حاکم کردند. آهسته آهسته زبان فارسی به کنار رفت و در مجالس علما و فضلا و حکما پناه گرفت و جامعه‌ای که «حبل‌المتین» را در دست می‌داشت و «صور اسرافیل» گوش می‌کرد و در «جام جهان‌نما» اخبار جهان را می‌دید، به یکبارگی بیانش شفق‌گون شد. بیجا نخواهد بود اگر بگوییم که اتحاد لسانی زبان فارسی، شکار جنگ خانگی شد و در هند طوری بساط آن بر چیده شد که رونق دوباره آن بیرون از اندیشه است.

غرض آنکه این وضع مغشوش، همه جوانب زندگی را طوری در برگرفته بود که مردم دچار کشت و کشتار و فقر و خشک‌سالی و بیچارگی بودند. در حالی که هنر نیاز به آرامش دارد.

اقبال لاهوری آخرین شاعر شبه قاره شمرده می‌شود. چرا که از نظر مقام شاعری و باریک‌بینی و رسالت، شاعران دیگر در این ردیف نمی‌آیند. پس از آن آهسته آهسته دریای شعر و سخن فارسی که در هند خروشان موج می‌زد، خشک گردید. زبان انگلیسی

به مردم تحمیل شد و زبان اردو و لهجه‌های بومی میان مردم رواج پیدا کرد، ولی عندلیبان شیدای گلستان فارسی گاه گاهی با نغمه‌های دلفریب خود این سکوت را می‌شکنند اما بر بنای محدودیت آثار و نوشته‌ها که دور از دسترس همگان است، در گوشه گمنامی فرومی‌روند.

در سراسر هند تعداد شاعران فارسی زبان، بیش از پانصد نفر می‌باشد ولی چون تذکره‌ای تا حال با دقت نظر تمام نوشته نشده، جمع‌آوری احوال و آثارشان آسان نیست. عموماً این شاعران منزوی بودند و هستند، آنها خودشان می‌نوشتند و می‌نویسند در جمع دوستان می‌خواندند و می‌سرایند. به ندرت کلام بعضی از شعرا در مجله‌هایی مانند «حدیث حیات» «اصلاح»، «الجواد» و «قند پارسی» چاپ شده است. به دلیل عدم سرپرستی و حمایت دولت و یا انجمن‌های ادبی، بیشتر این گونه اشعار در رساله‌ها و جریده‌ها چاپ نشده‌اند، در نتیجه آثار عده کثیری از شعرا تلف شده است. با وجود این زیان بزرگ، آثار بسیاری از شعرا هنوز هم زینت بخش سفینه‌های خاموش است.

در این مقاله کوشش بر این است که علاوه بر اقبال لاهوری عده‌ای از شاعران که اشعار ایشان در دست است ذکر و بررسی شوند. دکتر سید علی سلمان رضوی در کتاب خود «هندوستان میں فارسی شاعری» سعی بلیغ انجام داده و قابل تحسین است که در رساله‌ای که در دوره کارشناسی ارشد نوشته است، تقریباً پنجاه شاعر را با نمونه اشعار معرفی کرده و پانزده نفر را فقط اسم برده است. ولی این سعی و کوشش کافی نیست. از کشمیر تا کنیا کماری فهرست طولانی از شعرا و نویسندگان موجود است. این شاعران همیشه مانند خال سیاه زینت بخش رخ زیبای ادب هند بودند و هستند. آنها سبک تازه‌ای را ایجاد نکردند و در همان قالب کهنه کلاسیک با مسائل تازه مواجه شدند. شرح حال همه آنها را نمی‌توان در یک مقاله جمع کرد ولی کوشش بر این است که محتوای شعر فارسی قرن بیستم با معرفی کوتاه شاعران به خوانندگان ارائه داده شود. در این مقاله تقریباً بیست و هشت نفر معرفی شده‌اند که به زبان فارسی شعر می‌سرودند و می‌سرایند.

منشی رسول بخش راهی<sup>۱</sup>

از قبيله بروهي بود. در شكارپور به عنوان منشي دوم مأموريت داشت و در سال ۱۹۱۲ م فوت شد. مير علي نواز علي درباره وي مي سرايد:

ديگر رهي آن عجب سخندان      فردوسي عصر و عنصری شان  
آن واصف سرور دو عالم      آن زبده شاعران اعظم<sup>۲</sup>

نمونه اشعار:

دل سنگين و جفاکيش به من نرم نگشت      صحبت شيشه و سنگ است چه مي بايد کرد<sup>۳</sup>

\*

من چرا شکوه اغيار کنم ای ياران      که مرا هرچه فتادست از آن يار افتاد<sup>۴</sup>  
شاعران آن دوره کلام خود را در مجله مفرح القلوب به چاپ مي رساندند.

غوٹ بخش خاکی<sup>۵</sup>

برادر کوچک منشي رسول بخش راهي بود. شاعر قصيده گوی سبک هندی بود. کاربرد مراعات لفظی و مضمون آفرینی در کلام وی به نحو عالی دیده می شود.

راهي درباره وي مي سرايد:

شاهنشہ سرير سخن پروري ست ليک      خود را راهي نموده تخلص به انکسار<sup>۶</sup>  
مير علي نواز علوي نيز گفته:

خاکی که يگانه جهان است      در شعر نظامی زمان است  
با طبع سليم کس به دوران      کم هست دگر چو او سخندان<sup>۷</sup>

۱. دکتر ظهورالدين احمد، پاکستان میں فارسی ادب، ج ۵، اداره تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب لاهور، شماره ۷۵، ژوئن ۱۹۹۰ م، ص ۴۳۸

۲. همان، ج ۵، ص ۴۳۳.

۳. همان، ج ۵، ص ۴۳۸.

۴. همان.

۵. همان، ج ۵، ص ۴۳۹.

۶. همان. (اگر به جای «خود را» «خاکی» باشد روشن تر می گردد)

۷. همان، ص ۴۲۳.

**میرزا دلاور خان بیدل**

در سال ۱۸۴۰م. در پیشاور چشم به جهان گشود. در سال ۱۹۲۲ م کلام اردو و فارسی خود را ترتیب داد. کلام بیدل بین شاعران و معاصران بسیار مورد پسند بود. بیخود دهلوی، ریاض خیرآبادی، نوح ناروی و معاصران دیگر کلامش را ستایش کرده‌اند. فصاحت، بلاغت و سهل ممتنع هر سه خوبی در شعر وی دیده می‌شود. فارغ بخاری در تألیف خود «ادبیات سرحد» و سید سبط حسن در کتاب «فارسی گویان» او را به عنوان شاعر معرفی کرده‌اند.

**مولانا عبدالعلیم آسی غازی پوری**

در سال ۱۲۵۰ هـ/ ۱۸۳۴ م متولد شد و در سال ۱۳۳۵ هـ/ ۱۹۱۶ م این جهان را بدرود گفت. استادان وی عبدالحلیم فرنگی محلی و مفتی یوسف بودند و در شاعری نزد شاه غلام اعظم افضل اله‌آبادی و ناسخ لکهنوی تلمذ کرد.<sup>۱</sup> تعداد شاگردانش زیاد بود. مولانا عبدالاحد شمشاد لکهنوی ثم غازی پوری، مولوی عبدالصمد غازی پوری، حکیم سید غازی پوری و مولوی احمد حسین لیب سکندرپوری و غیره از مهم‌ترین شخصیت‌های آن زمان بودند. مردی فاضل بود. چهار دیوان دارد که چاپ شده است: دیوان آسی، عین‌المعارف، ایمان سخن و فرموده آسی.

**میر علی نواز علوی**

متخلص به «علوی» و «مجرم» در سال ۱۸۵۱ م متولد شد و در سال ۱۹۲۰ م فوت کرد. مردی علم دوست بود. شاعران معاصر را در شعر خود توصیف و تمجید کرده است، مانند اصغر، احمد، رهی، قاسم، خاکی و غیره. شعرهایش شیرین است. در بیت زیر شاعر حدیثی را که درباره پنجن آمدن است نظم کرده:

شد مقتبس ز نور جمال تو آفتاب      پس ماه را به حسن رخت انتساب چیست؟

\*

۱. عزیزالحسن صدیقی، مشاهیر غازی پور، ص ۲۳۹.

تنم به گرمی هجر تو سخت می‌سوزد بیا و بر سر من سایه چون سحاب فکن<sup>۱</sup>  
در «مفرح‌القلوب» شعرش چاپ می‌شد، کلیاتش که دارای کلام فارسی و سندهی  
است، چاپ شده است.<sup>۲</sup>

### عبدالله بسمل<sup>۳</sup>

در سال ۱۸۵۲ م در گُرداس پور متولد شد. مردی دانشور و عاشق زبان و ادبیات فارسی  
بود. تحصیلاتش در طب بود و در همین زمینه به بمبئی رسید، آنجا با ایرانیان ارتباط پیدا  
کرد و در زبان و ادب فارسی ماهر گردید. وی پس از بمبئی به حیدرآباد، دکن، بهوپال و  
رامپور رفت و از کتابخانه‌های غنی آنجا بهره برد. در آخر عمر در قادیان سکونت داشت و  
همانجا در سال ۱۹۳۸م فوت شد. یکی از مریدان وی میرزا غلام احمد قادیانی بود.

تو دانی که من مسلمانم هست توحید دین و ایمانم  
پیرو دین مصطفی هستم وز مریدان مصطفی هستم

محتوای شعر بسمل، عرفان نفس، پاکسازی نفس، اصلاح ملت، ارزش علم و هنر،  
نیازهای زندگی، مرگ و آفرینش است. واژه «خودی» اصطلاح قرن بیستم بود که  
به معنای خاص بین شاعران هند متداول گردید. اقبال رنگ تازه‌ای به این واژه بخشید.  
بسمل نیز خودی خود و بیخودی را مورد بررسی قرار داده می‌سراید:

خودسر و خودپرست و خودداری کز خودی خویش را چو آرایی<sup>۴</sup>

او می‌داند که دشواری‌های بیرونی و فتنه‌های حرص و هوا، جمال ذات را مکدر  
می‌کند و انسان وظیفه خود را به درستی در نمی‌یابد ولی انسان با همّت اندک اندک از  
درشت‌خویی بدر می‌آید و خودی را چنین معرفی می‌کند:

از خودی ذره را بود تابی در خودی قطره را بود آبی  
از خودی قوم را قیام بود از خودی ملک را نظام بود

۱. دکتر ظهورالدین احمد، پاکستان میں فارسی ادب، ج ۵، ص ۴۲۲.

۲. همان، ج ۵، ص ۴۲۳.

۳. همان، ص ۱۴۹.

۴. همان، ص ۱۵۲.

مطالعه اشعار شاعران این دوره نشان می‌دهد که وضعیت اجتماعی و بحران سیاسی شعر را از دربار به سوی مردم کشیده بود؛ اگرچه خوانندگان مردم کوچه و خیابان نبودند. این شاعر فرزانه، چشم بینا داشت و از درون خانه تا بیرون جامعه خبر داشت و همین است که بسمل تمام ویژگی‌هایی را که انسان در شخصیت پروری و کردارسازی نیاز دارد، در شعر خود گنجانیده است و در کلام وی اندرز و حکمت جای مخصوصی دارد. ابیات بسیار خوبی در این زمینه داریم، ولی چون این مقاله متحمل این قدر مثال نیست صرف نظر می‌شود:

زندگی معنی تپیدن دل مرگ مفهوم آرمیدن دل<sup>۱</sup>

اگرچه این بیت فقط کیفیت ظاهری را بیان می‌کند، ولی با مرگ آشتی کردن بیان لطیف است.

وجود زن نیز در اشعار بسمل موضوع بحث است. فقط بر یک بیت اکتفا می‌شود:

تا توانی زن شریفه بگیر بکر یا بیوه عقیفه بگیر

این بیت پیامی دارد که مهم‌ترین چیز برای انتخاب زن عفت و پاکدامنی است و نه بکر بودن. مجموعه شعر فارسی وی به نام «حیات بسمل» و «خاتمه النبیین» و «مسدس بسمل» است.

### غلام غوث غلامی

استاد زبان فارسی و مردی ساده، علم دوست و شاعر بود. متأسفانه کلام وی تا به حال مرتب نشده است. منظومه‌ای در ۳۳ صفحه موسوم به «تلبیس ابلیس» دارای پند و حکمت از او باقی است. وی رموز هدایت و طریقت را به زبان ساده بیان کرده است. مثنوی دیگر وی فیروزنامه است. این مثنوی در سال ۱۳۰۱ هجری سروده شده و به خط خود شاعر است و ۱۴ صفحه دارد و در عجایب‌خانه لاهور نگهداری می‌شود.<sup>۲</sup>

۱. دکتر ظهورالدین احمد، پاکستان میں فارسی ادب، ج ۵، ص ۱۵۱.

۲. همان، ص ۱۷۸.

### سید محمد آثم محمدآبادی<sup>۱</sup>

بر زبان و ادب اردو، عربی و فارسی تسلط داشت. در فارسی قصیده سروده است. نه تنها وی بلکه سادات مسعودی و شیوخ و همراهیان وی در گسترش فلسفه اسلامی و فرهنگ ایرانی سهم بزرگی دارند.

### سید ذکی حسین<sup>۲</sup> عرف ذکا میان

متخلص به «عارف» آثارش در دست نیست. شاعر برجسته‌ای بود. شاگردان زیادی داشت که کلام ایشان را تصحیح می‌کرد. قطعه تاریخ نیز می‌گفت:  
 بود عامل بر حدیث اکرموا الضیف آن چنان مثل او کمتر نظرآید ته سبع شداد  
 این بیت بر مزار سید علی جعفر ذکا پدر بزرگ علی جواد زیدی ثبت است. در سال ۱۹۳۰ م از این جهان فانی رحلت نمود.

### اقبال لاهوری

اقبال در دنیای ادب، به عنوان شاعر و فیلسوف، یکی از شخصیت‌های برجسته زمان خود بود و آثار وی بشریت‌ساز و پیام آور است. اقبال در شعرهای خود نه فقط بحران سیاسی و زبون‌حالی مردم آن روزگار را ذکر کرده، بلکه گفته است که به چه صورت می‌توان از تمام آفات نجات یافت. وی در این زمینه موضوعات مختلفی را در شعر خود نظم کرده است قیام علیه استعمار، اصلاح جامعه، آمادگی برای حصول علم و دانش و دنیای نوین نوجوانان بزرگ‌ترین پیام اقبال برای مردم است.

اقبال در اشعار خود تمام سیه‌کاری‌ها و دسیسه‌کاری‌های انگلیس را آشکارا بیان کرده است. وی می‌خواهد جوانان قوم خود را طوری تربیت کند که از علم دین و دنیا بهره‌ور باشند.

در این مقاله بررسی آرزوی اقبال درباره جوانان ملت ممکن نیست:

مسلمانی که خود را امتحان کرد غبار راه خود را آسمان کرد  
 شرار شوق اگر داری نگهدار که با وی آفتابی می‌توان کرد

۱. علی جواد زیدی، تحفه صد ساله، ج ۵، ص ۱۷۸.

۲. همان.

اقبال شاعر ملی شبه قاره هند بود. وی هند را دید، قلّه‌های بلند و سپید کوه همالیا، رودهای موج، سرودهای نغز پرندگان و چراغ‌های خیابان احساسات جدیدی را در او به وجود آورد و این شاعر طبیعت، دل مردم را به سوی خود کشید. ولی چیزی نگذشت که تجربه هر روز زندگانی، برداشت‌های علمی و فلسفی اروپایی و بحران سیاسی و نابودی حکومت‌های مقتدر مسلمانان و پستی اخلاقی و رذایل انسانی دل او را به درد آورد و وی به عنوان مصلح ظهور کرد.

اقبال شاعر، نویسنده و فیلسوف است، ولی چون در این مقاله بحث ما فلسفه نیست، پس صرف نظر از مباحث فلسفی وی، فقط به این نکته اشاره می‌شود که هدفش فلسفه اسلامی بود. وی با مشاهده نهضت‌های مختلف کمونیستی و شورانگیزی مکاتب مختلف به این نتیجه رسید که انسان بدون معرفت و معنویت نمی‌تواند به اوج برسد. به همین دلیل وی درباره نظام بورژوازی می‌گوید:

کرده‌ام اندر مقاماتش نگاه      لاسلاطین، لاکلیسا، لا اله  
فکر او در تند باد لا بماند      مرکب خود را سوی الله نراند  
آیدش وقتی که از زور جنون      خویش را زین تندباد آرد برون  
در مقام «لا» نیاساید حیات      سوی «الله» می خرامد کائنات

فلسفه اسلامی دارای تمام ویژگی‌هایی است که در نظام بورژوازی پیاده شده است ولی اقبال بدون خدا همه چیز را زور جنون می‌داند و یقین دارد که آسودگی روح و آرامش جان در یاد الهی است.

حق این است که اقبال دوستدار انسانیت است و می‌خواهد که انسان‌ها بدون امتیاز نسل و رنگ و مرز به سوی مرکز پرواز کنند و به اوج برسند. او می‌گوید که آنهایی که با علم آشنایی دارند ولی با وجود این از خدا دور هستند، کلیم بی‌تجلی و مسیح بی‌صلیب‌اند، وضع پیمبرانه ندارند، البته کتاب در بغل دارند:

آن کلیم بی‌تجلی آن مسیح بی‌صلیب      نیست پیغمبر و لیکن در بغل دارد کتاب

اقبال در برابر استعمار هم حالت حزن دارد هم طغیان. او می‌سراید:

هندیان با یک دگر آویختند      فتنه‌های کهنه باز انگیختند  
تا فرنگی قومی از مغرب زمین      ثالث آمد در نزاع کفر و دین



کس نداند جلوهٔ آب از سراب انقلاب! ای انقلاب! ای انقلاب!

این گونه نفاق و عدم اتحاد موجود در اجتماع هند، دل اقبال را به درد می‌آورد و در این مورد وی همان سبک قرآنی را به کار برده است، یعنی مخاطبان وی دو نوع هستند. مسلمانان و مردم عامی:

ای هماله! ای اتک! ای رود گنگ زیستن تا کی چنان بی آب و رنگ

اقبال معتقد است که هر ملتی که اسیر یاد ماضی باشد و از آینده غافل بماند، مثل بوی رمیده سرگردان خواهد بود و بالاخره روزی مایل به خزان می‌گردد. پس یک ملت باید خود را بشناسد و بداند که همیشه بهار است. اگر از چنین احساسی غافل باشد، استعداد روپندگی خود را از دست خواهد داد:

هر آن قومی که می‌ریزد بهارش نسازد جز به بوهای رمیده  
ز خاکش لاله می‌روید ولیکن قبایی دارد از رنگ پریده<sup>۱</sup>

اقبال باور داشت که جهان‌گیری و امامت حق انسان است و دین و کشور چنان ممزوج‌اند که نمی‌توانیم آن دو را از یکدیگر جدا کنیم:

کسی کو داند اسرار یقین را یکی بین می‌کند چشم دوبین را  
بیامیزند چون نور دو قندیل میندیش افتراق ملک و دین را<sup>۲</sup>

اقبال اگرچه بر قدرت خداوندی، عرفان و عشق، یقین محکم دارد، ولی سعی و عمل را اساس زندگی می‌داند و به همین دلیل است که او مسائل قرآنی و احکام شریعت را در شعر خود گنجانده و برای نوجوانان از آیات و احادیث و شخصیت‌های اسلامی دلیل و شاهد آورده است. وی در ابیات زیر هم فطرت انسانی و هم وجود خداوندی را به زیبایی بیان کرده است:

شتر را بچه او گفت در دشت نمی‌بینم خدای چار سو را  
پدر گفت ای پسر چون پا بلغزد شتر هم خویش را بیند هم او را<sup>۳</sup>

جایی دیگر می‌سراید که انسان اگر از صمیم قلب و با خلوص نیت خدا را بشناسد و در ذکر و فکر او باشد، خداوند رضای خود را در اختیار او می‌گذارد:

۱. ارمغان حجاز، ص ۹۴.

۲. همان، ص ۱۱۳.

۳. همان، ص ۱۴۵.

کبوتر بچه خود را چه خوش گفت      که نتوان زیست با خوی حریری  
اگر یاهو زنی از مستی شوق      کله را از سر شاهین بگیری<sup>۱</sup>  
زبورعجم، اسرارخودی، رموز بی خودی، شعله طور و گلشن راز آثار مهم فارسی  
اقبال است.

علامه اقبال اولین شاعر قرن بیستم است که از لحاظ فکر هم صاحب سبک است. اهمیت ارزش انسانی، تلاش برای به دست آوردن استقلال، عرفان الهی، شوق، عشق، ارزش عقل، دوستی با ملت، وطن، کردارسازی، اتحاد و آگاهی بخشی به مسلمانان، از مهمترین ویژگی‌های شعر اقبال است.

### محمد اسمعیل روشن<sup>۲</sup>

وی در حیدرآباد سند در سال ۱۳۰۷ هـ/ ۱۸۸۹ م به دنیا آمد. سلسله نسبش به مجدد سرهندی می‌رسد. مردی فاضل، عالم دین، پیر طریقت، در امور اجتماعی و سیاسی بسیار فعال، بیدار مغز، روشن فکر و خطیب بود. سخنرانی‌هایش بسیار پرتأثیر بود. شاعر و نویسنده عربی، فارسی، اردو، سندی و سرائیکی بود. آثار فارسی وی به این شرح است:

۱. دیوان روشن؛ ۲. انشای روشن و خطبه‌های منظوم و مثنوی؛ ۳. نسیم چمن ۴. جواهر نفیسه. آثار روشن در دست من نیست و هرچه استاد ظهور احمد نوشته تکیه من بر همان است، ولی ابیاتی که به طور نمونه نقل شده، بیانگر افکار سیاسی و اجتماعی وی است. روشن بر تمام اصناف سخن طبع آزمایی نموده است. وی بر فن بدیع تسلط داشت. اشعار نعت و منقبت وی بیانگر عظمت رسول و عشق امت به رسول آخر الزمان است:

کی بود آن دم که ایم سوی تو یار      همچو خاک رفتم به خاک کوی تو یار  
کی بود آن دم که در بزم وصال جا کنم      سجده تعظیم سوی تو چو نقش پا کنم  
به حسب یا به نسب نیست کسی همتایت      شاه عالی حسبی سید اعلیٰ نسبی<sup>۳</sup>

روشن مخالف تسلط انگلیسی‌ها بر سرزمین هند بود:

۱. ارمغان حجاز، ص ۱۵۵.

۲. دکتر ظهورالدین احمد، پاکستان میں فارسی ادب، ج ۵، ص ۳۹۴.

۳. همان، ص ۳۹۷.

تا به کی ظالم پی آزار ما بندی کمر  
 مهرة احوال مسلم گر به صد ششدر فتد  
 بر سر عشاق بی جرمان رواداری ضرر  
 هم نخواهد کرد پشت از پی تسلیم سر  
 نار عشق از سرسر ظلمت نگردهد منطفی  
 بلکه این آتش شود از باد جورت تیزتر<sup>۱</sup>  
 روشن در اشعار بالا حکومت انگلیس را تهدید می‌کند که با ظلم و ستم خود  
 نمی‌توانی آتش عشق (ملک و ملت و دین و آیین) را خاموش کنی، روشن هر جایی که  
 ظلم بود، دل نازکش هم‌نوی درد می‌گردید. این عمل محدود به کشور یا وطن وی نبود.  
 با مشاهده اقدامات نادرست نهضت نجدی‌ها، عشق به رسول و آل رسول در وی چنین  
 طنین می‌افکند:

باری دگر به سان یزید ای یزید نجد!  
 در سرزمین یثرب گویی ز ظلم تو  
 کردی به اهل بیت رسول این قدر جفا  
 آمد به جوش خون شهیدان کربلا  
 اهل زمین چه بلکه ملایک بر آسمان  
 هستند از جفای تو در نوحه و عزا  
 بی جرم و بی گناه وهابی تو در بقیع  
 آزرده‌ای برای چه اولاد مصطفی<sup>۲</sup>  
 وی در شعر، تتبع جامی و عرفی می‌کرد.

#### شاه محمد هاشم حسین آبادی

متخلص به **بها** (م: ۱۹۲۹ م) شاعر پرگویی اوایل قرن بیستم است. مثنوی‌ای به نام «ناله شبگیر» دارد که دارای ۸۷۶ بیت است و در سن سی و هشت سالگی سروده شده است. این مثنوی اخلاقی، به زبان ساده نگاشته شده و در سال ۱۹۹۶م از سوی بهار فاوندیشن پتنا به چاپ رسیده است. وی آثار دیگری نیز به زبانهای فارسی و اردو دارد. وی در یک نظم به عنوان «حکایت روز و شب» به نحو عالی ارزش فروتنی، صفای قلب، جبر و اختیار و مسئله خالق و مخلوق را به سبک سوال و جواب ارائه کرده است. حس آمیزی و شخصیت بخشی او بسیار جالب است:

روز روزی کرد شام از شب سؤال  
 ای که مثل من نمی‌داری جمال  
 نور من چشم جهان را بر گشود  
 ظلمت تو دهر را تیره نمود

۱. دکتر ظهورالدین احمد، پاکستان میں فارسی ادب، ص ۳۹۷.

۲. همان، ص ۳۹۶.

چون شنید این گفتگو از روز، شب      گفت بر عقل سلیمت، ای عجب!  
 روشنی در دل همی باید زیاد      روی روشن گر نباشد، گو مباد  
 صانع کلّ، کبریا باشد فقط      تو چنان و من چنین کردم غلط  
 کبر می‌زیید خدای پاک را      آن که پیدا کرد عرش و خاک را  
 تو که خود از ممکنات عالمی      از کجا یابی صفات واجبی<sup>۱</sup>

کاربرد واژه شام در هندوستان واقعیت است و در ایران به عنوان مجاز استعمال شده و اکنون مجاز واقعی گردیده است.

سید محمد کاظم تقوی<sup>۲</sup> (۱۳۴۱-۱۳۰۸ هـ/۱۹۲۳-۱۸۹۰ م)

فرزند نجم‌العلما سید نجم‌الحسن بود که بعد از دریافت مدرک ممتازالافاضل از مدرسه ناظمیه شهر لکهنو، مشغول تدریس شد. وی با علمای عراق و ایران روابط خاص داشت. سید ابوالحسن اصفهانی، آقا میرزا حسین نائینی، آقای سید ضیاءالدین عراقی و آقای سید اسمعیل صدر به او اجازه مرحمت فرمودند. این اجازه‌ها بر تقوی وی دلالت می‌کند. وی به زبان و ادبیات فارسی تسلط داشت و شاعر هم بود. ترجمه‌الشیعیه و فنون‌الاسلام از آثار اوست.<sup>۳</sup>

محمد ناصرالملک<sup>۴</sup>

وی در سال ۱۸۹۷ م متولد شد و در سال ۱۹۴۳ م رحلت نمود. وی سه مثنوی به نام‌های تحفة‌الابرار، مشرق‌الانوار و صحیفه‌التکوین نظم کرده است. صحیفه‌التکوین در سال ۱۹۳۸ م در لاهور چاپ شد. این مثنوی در تتبع مولانا روم است:

از کتاب حق نجستند رازها      در پی یونانیان رفتیم ما

\*

۱. قند پارسی، مرکز تحقیقات فارسی رازی فرهنگ ج ۱، ایران، دهلی نو، شماره ۱۲، پاییز ۱۳۷۶ هـ ش، ص ۹۸.

۲. مولانا سید شهوار حسین نقوی، تذکره علمای امرویه، وظیفه سوسائیتی امرویه، فوریه ۲۰۰۳ م، دهلی نو، ص ۱۷۶.

۳. تذکره بی بها، مطلع انوار.

۴. دکتر ظهورالدین احمد، پاکستان میں فارسی ادب، ج ۵، ص ۱۵۵.

۵. همان، ص ۳۴۱.

آنچه قرآن گفت آشنا بگو      منکشف گردد در معنی به تو  
 علم یونان ناقص و ابتر بود      علم قرآن کامل و برتر بود  
 \*  
 بر زمین آغاز عشق از آدم است      عشق بنیاد بنای عالم است  
 \*  
 دین احمد را ز شمع راه دان      بشکن طاغوت را گر می توان<sup>۱</sup>

### سید غلام رسول قوس

یکی از شاعران خوشگو از خانواده شعرا و فضلا بود و قوس تخلص می‌کرد. وی در حمزه‌پور واقع در ایالت بیهار به تاریخ ۲۷ دسامبر سال ۱۸۲۷ م چشم به جهان گشود. وی از سادات حسینی است و سلسله نسبش با سی و شش واسطه به سیدالشهدا حضرت امام حسین<sup>ع</sup> می‌رسد. وی تحصیلات مقدماتی را زیر نظارت عموی خود مولانا تجمل حسین و شوهر عمه خود مولانا سید فدا حسین به اتمام رساند و بعد از حصول مهارت در علوم متداوله زمان، به لقب علامه معروف گردید. وی از آغاز جوانی به شعرگویی تمایل داشت. اولین استاد وی در شعر شفق عمادپوری بود. ولی چون او شاعر اردو بود، لذا از محضر عزیز لکهنوی شاعر مشهور اردو و فارسی نیز استفاده کرد. وی یکی از شاگردان علامه شبلی نعمانی بود و بین دانشوران روزگار مانند مولانا نذیر احمد، الطاف حسین حالی و اکبر اله‌آبادی به عنوان شاعر سرشناس مطرح بود. در آخر عمر ذوق عرفان بر وی غالب گردید و او منزوی شد و به تاریخ سوم نوامبر سال ۱۹۶۳ م از این جهان فانی رحلت نمود. یکی از فرزندان وی سید غلام السیدین متخلص به ناوک آثار دو زبانه پدر خود را گردآوری کرده است. آثار وی عبارت است از:

۱. قوس قزح، منتخبی از رباعیات فارسی؛
۲. مجموعه رباعیات فارسی، حاوی بر چهار صد و نود و چهار رباعی؛
۳. بدرالانوار، مجموعه حمد و نعت اشعار فارسی؛
۴. اندرزنامه، مبنی بر ۵۸۶ بیت فارسی؛

۱. دکتر ظهورالدین احمد، پاکستان میں فارسی ادب، ج ۵، ص ۳۴۴.

۵. ما شهیدان، در پیروی ترجیع‌بند ما مقیمان علاءالدین ومالی (م: ۹۹۸ هـ/ ۱۵۸۹ م) سروده که دارای صد و نود و یک بیت است.
۶. گلفشان در تقلید گلستان و بوستان سعدی شیرازی؛
۷. مجموعه غزل‌های فارسی سخن معتبر؛
۸. انتخاب غزلیات قوس.

علاوه بر این آثار اردو نیز دارد. قوس تحت تأثیر اقبال بود یا باید بگوییم که در بحران اجتماعی نیاز زمان بود که روشنفکران در آرزوی چنین انسان‌هایی باشند که خدا از ایشان انتظار داشت:

بار اله چشم حقیقت نگر بده بی‌پرده حسن تو نگرم آن نظر بده  
 ما را چه کار عیش و مسرت به هجر تو دل را گداز گرمی آه سحر بده<sup>۱</sup>  
 قوس درد ملت دارد. همین است که هدف زندگی را در شعر عاشقانه نمی‌بیند و می‌سراید:  
 مپسند عشق بلبل و گل بهر شعر من لبریز درد قوم مضامین تر بده  
 ولی در شعرهای عرفانی وی چنان جذب و کیفی دیده می‌شود که آخرین مرحله عشق را نشان می‌دهد:

نظر کن عاشق مجروح خود را بر در کعبه تراود خون ناسور محبت از رگ دل‌ها  
 تغزل، احساس عاطفی، گرمی عشق، سوز جگر و درد مایه غزل است. ولی در قرن بیستم غزل از این لحاظ یکسر عوض شد و عموماً مسائل اجتماعی داخل غزل شده بود. شاعر در اولین بیت غزلی، ارزش انسانی و نقش آفرینش را چنین عنوان می‌کند:

عدم است ز یک وجود ما شرری‌ست نقش نمود ما  
 ز غیوب خویش غیوب ما نه شهود خویش شهود ما

چون تک بیت دارای یک مضمون بود قوس این روش را ادامه می‌دهد و هر بیت موضوع مخصوصی در بردارد. چنانکه در مطلع غزل مذکور می‌بینیم ولی در بیت سوم بدکرداری، خودخواهی و خود فراموشی انسان‌ها را بیان می‌کند. همین طور در شعر «سوی کعبه صبح روان» مضمون ادامه دارد و پستی فکر و زبون حالی جامعه در ابیات

۱. سخن معتبر، ص ۱۳.

بعدی بیان شده است. وی درد نهانی خویش را برای ضعف ملت و تباهی و بربادی ایشان بیان می‌کند و خون می‌گریسد. شکوه و شکایت در حضور خدا نیز در کلام آن دوره وجود دارد: دگر طلب مکنید از بشر صفات ملک اسیر دام خور و نوش کرده‌اید مرا در شعر قوس خیال‌انگیزی، شیرینی، سادگی، تناسب آوایی، موسیقی و تلمیحات قرآنی را می‌توان یافت.

قافیه قوس تنگ است؛ چون شعرش غنایی است وزن و بحور در شعر طوری تاثیر می‌گذارد که ناپسند نمی‌آید ولی در غزل نه بیتی نیز تکرار قافیه دو بار و سه بار دیده می‌شود. غزلی بدون ردیف نیز دارد.<sup>۱</sup> کوتاه‌ترین غزل چهار بیت و طولانی‌ترین پانزده بیت دارد.

### سامری غازی پوری

در سال ۱۸۹۰م در غازی‌پور به دنیا آمد. مردی فاضل، علم دوست و بیدار مغز بود. دو مجله «پیکار» و «دامن بهار» را از بنگال منتشر کرد و خودش کار مدیریت آن را انجام می‌داد.

### سید مظاهر حسین فرقانی<sup>۲</sup>

در سال ۱۳۲۲ هـ/ ۱۹۰۵ م در امروجه متولد شد. پدرش بر بنای ذکاوت در صغر سن، وی را با مسائل علوم و معارف آشنا کرد و خود در تربیت وی زحمت کشید. وی سپس در مدارس دولتی تحصیل کرد و بعدها برای حصول تعلیمات عربی و فارسی به مدرسه نورالمدارس رفت. او یکی از شاگردان سید مرتضی حسین بود. علاوه بر این وی در مدارس سیدالمدارس و منصبیه نیز تحصیل کرد و شرف تلمذ آقای یوسف حسین و سید محمد مجتهد را بدست آورد. بعد از آن در سال ۱۹۲۶م در محله دانشمندان مدرسه‌ای به نام دارالعلوم تاج‌المدارس تاسیس کرد و خود به تدریس پرداخت، ولی این مدرسه زود از بین رفت. وی سپس مدیر انجمن معراج‌المومنین امروجه شد. وی در انجمن‌های دیگر نیز عضو بود. وی بعد از تقسیم هند به پاکستان رفت و آنجا نیز به عنوان استاد در مدرسه سیند به تدریس پرداخت.

۱. سخن معتبر، ص ۶۶.

۲. تذکره علمای امروجه، ص ۱۸۹.

وی اخلاق کریمانه‌ای داشت و صاحب فهم و ذکا بود. مؤمن و فرقانی تخلص می‌کرد و به عربی، فارسی و اردو شعر می‌گفت. وی شاعر قادرالکلامی بود و در سبک‌های گوناگون شاعری کرده است. دیوانی که در طفلی درست کرده بود، به نام «خیابان طفلی» معروف است. وی علاوه بر کلیات فارسی آثار دیگری نیز دارد:

۱. ترجمه تفسیر آصفی ملا فیض کاشانی؛ ۲. معین اللغات، مجموعه عربی، فارسی و ترکی؛ ۳. خیابان طفولیت دیوان اردو؛ ۴. پروانه جنت؛ ۵. وسیله نجات (مجموعه کلام)؛ ۶. ترجمه مثنوی مولانا روم در قالب مثنوی اردو؛ ۷. نحو میر در نظم؛ ۸. کلیات اردو؛ ۹. کلیات فارسی؛ ۱۰. مسائل و احکام؛ ۱۱. دستورالحکما در بیان فلسفه؛ ۱۲. معلم الاخلاق؛ ۱۳. ذکر شعرای مرویه؛ ۱۴. رهبر منطق؛ ۱۵. تحفه المؤمنین در نثر<sup>۱</sup>.

### ولی الحق انصاری

استاد برجسته زبان و ادبیات فارسی دانشگاه لکهنوی هند بود. سلسله نسبش به ابویوب انصاری صحابی رسول<sup>ص</sup> می‌رسد. یکی از اجدادش در زمان خلافت عثمان به هرات هجرت نمود و یکی از اخلاف وی در اواخر عهد تغلق‌ها به هند آمد و در دهلی ساکن شد. فرزندش از دهلی به دهکده سهالی، واقع در باره‌بنکی رفت و در این شهر چراغ علم و دانش را روشن کرد. این سلسله هجرت تداوم پیدا کرد و این خانواده از باره‌بنکی به شهر لکهنو رسید. لکهنو در آن زمان مرکز فرهنگ و دانش بود و این خانواده در این شهر مؤسسه‌ای بنا کردند که تا به حال به نام فرنگی محل معروف است. این مؤسسه مرکز شعرا و فضلا است. پروفیسور انصاری تحصیلات خود را از دانشگاه لکهنو به پایان رساند و در همین دانشگاه به عنوان استاد به خدمت زبان و ادبیات فارسی پرداخت. وی شاعر و صاحب دیوان است و دو مجموعه کلام فارسی وی به چاپ رسیده است. وی در مقدمه «شعله ادراک» ذکر کرده است که در سرودن شعر از سبک عرفی شیرازی پیروی کرده و از علامه اقبال نیز تأثیر پذیرفته است. استاد انصاری درباره شعر چنین می‌نویسد:

۱. گل‌های صد رنگ، ص ۶۲.



”شعر باید دارای سبک شاعرانه باشد و برای معیاری بودن شعر همین قدر بسنده است که تخیلات و اندیشه‌های شاعرانه را در سبک شاعرانه خیلی لطیف بیان کنیم.“  
 صور خیال در شعر وی متنوع است و این گونه احساسات را از کلام شاعران برجسته سبک هندی اخذ کرده است. شعر وی در برانگیختن احساسات مخاطب تأثیر زیادی دارد:  
 در عشق تو ای دوست سیه شد روزم      در آتش اندوه و تب غم سوزم  
 اما نه پشیمانم و نی شکوه به لب می‌آرم      از آتش دل شمع وفا فروزم<sup>۱</sup>  
 سعدی در بیتی به خصم خود پیام می‌فرستد که «سپر انداختیم» ولی برای شاعران قرن بیستم در هند، نهضت استقلال، فکر تازه و پیامی نو به همراه داشت و سپر انداختن برای شاعر سخت است:

طریق صلح گدایانه باعث ننگ است      ز من مجو سپر انداختن، اگر جنگ است  
 کنون که خصم مقابل مراست و در جنگ است      سپر ز دست بیانداختن مرا ننگ است  
 اشعاری که در شعله ادراک چاپ شده، بیست و پنج سال پیش سروده شده است. وی از زمانی که چشم به جهان گشود تا به امروز سرد و گرم زمانه را چشیده است و حقایقی را که تجربه کرده، در شعر بیان کرده است. این گله و شکوه و دردی که در این ابیات به چشم می‌خورد راز و نیاز، ظلم و جبر و عاشق و معشوق نیست، واقعیت است که مردم هند تا حال متوجه هستند:

ببین به دهر ز دست فلک چه نیرنگ است      جفا ز داد و مضرت ز عدل همسنگ است<sup>۲</sup>

\*

چو لعبتان همه اینان، و آن چو لعبت باز      هنوز شرق به دام فریب افرنگ است<sup>۳</sup>  
 شعر استاد انصاری حال و لذت دارد، هم شان تغزل دارد و هم تاریخ گذشته و حال است. غزلی ملاحظه شود که در تقلید پژمان بختیاری سروده است:

هر جا که بود معرکه، ما سرفروش نیز      با عزم سفت و همّت مردانه بوده‌ایم  
 مستی و شوق داده‌ایم اهل زمانه را      لذت فروش نغمه مستانه بوده‌ایم

۱. شعله ادراک، ص ۱۸۰.

۲. همان، ص ۱۸۳.

۳. همان، ص ۱۸۲.

از ما مگو فضیلت فرزانگی و هوش      ما همنشین مردم فرزانه بوده‌ایم  
 امروز کم ز ذره خاکستریم، لیک      نگذشت مدتی که چو پروانه بوده‌ایم  
 هستیم شمع کشته کنون، لیک یاد آر      ما وجه روشنایی کاشانه بوده‌ایم<sup>۱</sup>

استاد انصاری مردی نجیب بود و شعر عارفانه‌اش سوز دارد و در اصوات و کلمات  
 نظم و تناسب ویژه‌ای به چشم می‌خورد. عشق واقعی عشقی است که درد برایش مایه  
 حیات می‌گردد و «جلوه جانانه» عرفی در ذهن وی شور و هیجان برمی‌انگیزد:  
 دل سوختن ز جلوه جانانه خوشتر است      آتش گرفتن همه این خانه خوشتر است<sup>۲</sup>  
 در کلام انصاری فکر انسانی که گاهی ملال‌آور است و گاهی نشاط‌انگیز، هنرمندانه در  
 قالب کنایه و مجاز بیان شده است:

براه حرص و هوس پایمال خویشتم      چه شکوه از دگران، چون وبال خویشتم  
 پیاله‌های همه از زلال پر کردم      کنون تهی شده جام سفال خویشتم<sup>۳</sup>

\*

شوریدگی طبع نه فرصت دهد مرا      هستم ولی گهی به خود و گاه نیستم<sup>۴</sup>  
 وی معتقد است که مرد باید غیور، بی‌خوف، با همّت و دارای خوی بلند باشد:  
 ربطی نداشت با روش روبه و شغال      طبع غیور ضیغم و خوی پلنگ داشت  
 افسوس تشنه لب به لب جویبار مرد      آنکس که بیم موجه و خوف نهنگ داشت  
 وی نکات باریک و لطیف حیات را برای رسیدن به هدف با هنرمندی تمام نظم کرده است:  
 چون کسی آگاه گردد از رموز زندگی      او به میدان شهادت سر نمی‌داند که چیست<sup>۵</sup>  
 استاد انصاری در محیط فارسی دارالامان لکهنو نشسته محو خیال عذوبت شیراز  
 است و برای اهل ذوق از نغمات دلخوش خود شکرافشانی می‌کند. وی متاع شعر دارد،  
 ولی کساد بازاری است و خریداری نیست. اما فرقی ندارد باید گنجینه همیشه پر باشد  
 والحمد لله گنجینه شعر و ادب در هند هیچ وقت خالی نمی‌شود.

۱. شعله ادراک، ص ۱۸۶-۷.

۲. همان، ص ۲۲۱.

۳. همان، ص ۲۳۸.

۴. همان، ص ۲۶۰.

۵. همان، ص ۲۸۰.

تازه‌ترین شعر استاد «نذر شیخ علی حزین» است که در دست من هست و توانایی و چیره‌دستی وی را می‌نمایاند:

جمال یوسف شعرش چو خیره کرد چشمان را

بسی کز چون زنان مصر دست خود برید اینجا

به آب گنگ خورشید و شفق چون منعکس گردد

نماید این که شاید شاه انجم شد شهید اینجا

بیا و فاتحه‌خوان بر مزارش هست خوابیده

سخن‌گویی به فکر تازه و ذهن سدید اینجا

شبی تو آمدی در خواب خواندی مقطع زیرین

ولی امروز می‌آید برای بازدید اینجا

حزین از پای ره پیما بسی آوارگی دیدم

سر شوریده بر بالین آسایش رسید اینجا

فریدالعصر می‌داند ولی خود را حزین لاکن

برای احترام تو سر او هم خمید اینجا<sup>۱</sup>

در شعله ادراک در پایان غزل ابیاتی از شاعران ایرانی و هندی را نقل کرده که در سرودن غزل محرک بود.

استاد محمد ولی‌الحق انصاری شاعری است پرگو. مجموعه‌های شعر فارسی وی به نام «شعله ادراک»، «خرمن گل» و «شبچراغ» به چاپ رسیده است. چند شعر به طور نمونه نگاشته می‌شود:

ای آنکه چاک دامن ما را کنی رفو      گر ممکن است چاک دلم را بدوز هم

\*

الفاظ جامه‌اند ولی در کلام من      از جامه می‌چکد همه عربانی خیال

چندان کلوخ نقد به اشعار من زدند      رنگین ز خون شده همه پیشانی خیال

\*

۱. قند پارسی، شماره ۳۳-۳۴، ۱۳۸۵ ه. ش، ص ۲۳۴-۲۳۵.

ز شیرینی شعر من حظ مجوی      چکد زهر از شهد گفتار من  
 چو خواهی که با من شوی آشنا      بین رنگ و آهنگ اشعار من

\*

من یوسف امروزه‌ام و در ته چاهم      ناکرده گنه هستم و این هست گناهم

### ناوک حمزه پوری

سید غلام السیدین ناوک حمزه پوری در سال ۱۹۵۱ م در حوالی حمزه پور چشم به جهان گشود. وی فرزند غلام رسول قوس مذکور است که خود نیز شاعر بود. ناوک آثار پدر خود را جمع‌آوری و از طرف مؤسسه حمزه فاوندیشن چاپ کرده است. وی به فارسی شعر نغز می‌سراید. مسائل اجتماعی و عرفانی در شعر وی آشکار است:

آن شاهدهی که همسرش از ممکنات نیست      او را کسی شریک به ذات و صفات نیست  
 چون مرده شد ضمیر شود مرده آدمی      آن را که نیست گرمی ایمان حیات نیست

### وکیل شبیر علی خان شکیب

پسر باقر علی خان به تاریخ شانزدهم اوت سال ۱۹۱۸ م در رامپور چشم به جهان گشود. وی شاعر و نویسنده زبان اردو است. گاه گاه به فارسی شعر می‌سراید. شعر فارسی وی در قالب غزل است و در این مورد با امتیاز علی خان عرشی هم مشورت می‌کرد. شعر شیرین و روان می‌گوید. متأسفانه نمونه کلام وی در دست نیست.

### مرغوب بانهالی

استاد بازنشسته دانشگاه کشمیر است. وی به فارسی شعر می‌سرود. اینجا نمونه‌ای از نعت سرورِ عالمیان<sup>(ص)</sup> ذکر می‌شود:

دل‌م شیدای دل‌دار مدینه      سرم قربان سردار مدینه  
 ز دست کس نگیرد جام هرگز      هر آن کو هست سرشار مدینه  
 ز هر غم می‌رهاند خویش را کو      سپارد غم به غمخوار مدینه<sup>۱</sup>

۱. قند پارسی، شماره ۲۷، ۱۳۸۳ ه. ش، ص ۳۲.

## پروفیسور محمد صدیق

استاد بازنشسته دانشگاه پتنا است. نمونه شعر وی:

ز دید تو دل محزون چو غنچه لب وا کرد      چگونه جلوه نمایم ز حرف معنی را<sup>۱</sup>

\*

تیرگی هر جا گرفت و یاد تو ماند به شمع      سوی ساحل می‌روم من گرچه دریا برهمی<sup>۲</sup>

## رئیس احمد نعمانی

استاد مدرسه اس. تی. اچ. دانشگاه اسلامی علیگر و مدیر مرکز مطالعات فارسی است. وی به فارسی عشق و علاقه دارد و شعرهای نغمه می‌سراید. مجموعه شعر فارسی وی از طرف مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی، دهلی نو به چاپ رسیده است:

من و نیاز به صهبا و گفتگوی عبث      نشاط من همه مرهون ذوق تشنه لبی است  
شنیده‌ام چو حدیث فراق از لب نی      دلم گرفته ز صوت ترانه طربی است  
وی در سال ۲۰۰۳ م به مناسبت عروسی دختر خود شعری سروده که فکر عالمانه و عارفانه وی را نشان می‌دهد:

ندهی دین خویشتن برباد	بهر دنیای مفسده پرور
تا که هستی به کارگاه حیات	دور باشی ز راه فتنه و شر
چیست فتنه! عدول از ره حق	بازگشتن ز شرع پیغمبر
جان مام و پدر! مرو هرگز	از بهشت عمل به سوی سقر
می‌نمایم کنون وداع ترا	با دعاها، به خاطر مضطر
با دعاهای صالحان بزرگ	که به اخلاص بوده اند سحر
با دعاهای جمله صدیقان	با دعاهای جمع پیغمبر
انبیاء، صالحین و صدیقین	خواستند آنچه بهر دخت و پسر
آن همه بهر تو همی خواهیم	از خدای جهان و جان پرور <sup>۳</sup>

۱. قند پارسی، شماره ۸، پاییز ۱۳۸۳ ه. ش، ص ۲۷۸.

۲. همان، شماره ۹، بهار ۱۳۷۴، ص ۱۶۶.

۳. همان، شماره ۲۱، ۱۳۸۲، ص ۲۶۰.

**شمیم جی پوری**

یکی از خدمتگزاران جگر مرادآبادی است شعرهای برجسته می‌سراید:

نمی‌شاید مرا صحن گلستان      پی شغل جنون ویرانه جویم  
مرا با مصلحت جوین چه کار است      پناه مُرشد میخانه جویم<sup>۱</sup>

\*

سر به کف رفتم به سوی قتل‌گاه      حسرت دیدار قاتل داشتم<sup>۲</sup>

\*

من چه گویم با تو از رندان این بزم خراب      باده علم و عمل دارند در جام و سبو

**پروفسور سید طلحه رضوی برق**

سخن سنج است:

معدوم گشت قطره شبنم به این ندا      غافل مشو که خنده گل را ثبات نیست<sup>۳</sup>

**مولانا سید شاکر امروهوی**

فضای علمی و ادبی امروهه شاعران، نویسندگان و محققین بسیاری را پرورش کرده است. آقای شاکر به تاریخ دوازدهم ماه مه ۱۹۲۹ م در امروهه به دنیا آمد. در جامعه ناظمیه شهر لکنو کار تدریس را انجام می‌دهد. مردی فاضل و صاحب ذوق است. به زبان اردو و فارسی شعر می‌سراید. شعرش دارای مسائل اجتماعی است و جنبه عرفانی و دینی دارد. بندش الفاظ، تلمیحات و کاربرد قافیه، نمونه‌ای از قدرت طبع اوست.

**مولانا سید محمد مجتبی**

وی یکی از شعرای خانواده علما و فضلا و از شاگردان مولانا سید اولاد حسن، استاد برجسته عربی و فارسی، بود.<sup>۴</sup>

۱. قند پارسی، شماره ۶، زمستان ۱۳۷۲، ص ۲۶.

۲. همان.

۳. همان، شماره ۹، بهار ۱۳۷۴، ص ۱۷۶.

۴. ر.ک: تاریخ واسطیه، تذکره سادات ارزانی.

**سید احمد علی**

فرزند سید امانت علی در محله دانشمندان امروهه متولد شد. عالم دستور و عروض و بدیع بود. در شعر گویی مهارت داشت. در دستور و شاعری شاگردان خوبی تربیت کرده است.<sup>۱</sup>

**حافظ محمد علی قاری**

در قریه‌ای به نام سرولی معروف به پَهِتیا، شهر غازی‌پور متولد شد. نسبش از طرف پدر به خواجه عبیدالله احرار و از طرف مادر به سید بنده‌نواز گیسودراز می‌رسد. بر علوم شرقی و غربی دستگاہ کامل داشت. او شاگرد ملا محمد احسن بلگرامی بود. کلیات وی در کتابخانه مولانا آزاد دانشگاه اسلامی علیگر نگهداری می‌شود.

شاعران قرن بیستم بسیارند ولی نمی‌توان نام همه آنها را در این مقاله ذکر کرد. اشعار شاعران زن این دوره نیز بسیار درخور توجه است ولی متأسفانه اسامی آنها نیز در این مقاله نیست.

**منابع**

۱. رئیس احمد نعمانی، سرمه اعتبار (گزیده اشعار)، مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو، ۲۰۰۹ م.
۲. سید شهوار حسین نقوی، تذکره علمای امروهه، ناشر وظیفه سوسائتی امروهه، دهلی، فروری ۲۰۰۳ م.
۳. سید غلام السیدین (گردآورنده)، سخن معتبر (انتخاب غزلیات قوس).
۴. سیده بلقیس فاطمه حسینی (مصحح)، کلیات حلم، الحیات ریسرچ سینتر، بمبئی، ۲۰۰۳ م.
۵. ظهورالدین احمد، دکتر، پاکستان میں فارسی ادب، انتشارات اداره تحقیقات پاکستان، دانشگاه پنجاب، لاهور، شماره ۷۵، جون ۱۹۹۰ م.
۶. عزیزالدین صدیقی، مشاهیر غازی‌پور، مدرسه دینی، محله زیر قلعه، ۲۰۰۱ م.
۷. علی جواد زیدی، تحفه صد ساله الجواد، اکتبر ۱۹۵۵ م.
۸. مجله قند پارسی، شماره‌های ۶، ۸، ۹ و ۱۲، مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی ایران، دهلی نو.

۱. مولانا سید شهوار حسین نقوی، تذکره علمای امروهه، ص ۵۰-۵۱.

۹. محمد اقبال لاهوری، ارمغان حجاز، شیخ مبارک علی تاجر کتب، اندرون لوہاری دروازہ، لاہور، ۱۹۴۴ م.
۱۰. محمد حسین، تذکرہ بی بہا، رشید آرٹ پریس، لاہور.
۱۱. محمد ولی الحق انصاری، شعلہ ادراک، انوار پبلیکیشن فرنگی محل، لکھنؤ.
۱۲. مرتضی حسین فاضل، مطلع انوار، خراسان اسلامک ریسرچ سنٹر، ۱۰۸۲، سی، گلبرگ فیدرل بی ایریا، حمزہ فاؤنڈیشن، بہار کراچی، ۱۹۸۱ م.